

## بررسی تصویر طبیعت

در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی

دکتر علی باقر طاهری نیا

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

(از ص ۱۴۳ تا ص ۱۵۷)

### چکیده

فن وصف یکی از مهم‌ترین اغراض شعری است که بسیار به عنصر خیال وابسته است. موضوع وصف آنگاه که وصف طبیعت باشد ترسیم تابلوی زیباییهاست و زیاده‌وستی و زیباطلبی از ذات زیبا ساخته است بر می‌خیزد. مقاله «بررسی تصویر طبیعت در شعر منوچهری دامغانی و ابن خفاجه اندلسی» در صدد بررسی مقایسه‌ای و تحلیل و مقارنه توصیف‌هایی است که این دو شاعر، از جلوه‌های مختلف طبیعت در دیوان اشعار خود، به نمایش گذاشته‌اند. از این رهگذر وجود پدیده‌ای ادبی آن‌هم در شعر هر دو شاعر شرق و غرب قابل تأمل است. ترکیب دو موضوع شعری وصف و مدح در سروده‌های آن دو حاکی از تناسب آن دو موضوع از یکسو و نقش تصاویر توصیفی در ترسیم جلوه‌های زیبای وجود ممدوح از دیگر سو می‌باشد. این در حالیست که ابن خفاجه اندلسی غزل را نیز با شعر وصف در هم آمیخته میان توصیف طبیعت و تغزل پیوند برقرار کرده است. در این مقاله، پس از معرفی اجمالی دو شاعر و بیان شیوه آن دو در تصویرسازی از مناظر طبیعت، با استخراج شواهدی از سروده‌های آن دو سعی شده است که امکان مقارنه و تطبیق نمونه‌های شعری فراهم آید. اگر چه آن دو از سرآمدان فن وصف در حوزه ادبیات ملی خود بودند ولی در این مقاله بیشتر بر وصف طبیعت و مظاهر آن تکیه شده است.

### واژه‌های کلیدی

شعر، وصف طبیعت، ابن خفاجه، منوچهری دامغانی.

## مقدمه

ارباب ادب و اصحاب ذوق و هنرنیک می‌دانند که از مظاهر توانایی شگفت آور سخن‌سرایان بزرگ و افسونگران زبان آن است که به مدد خیال خلاق و آفرینش‌گر خود، توانسته‌اند از مشاهدات خود در دامن طبیعت و بر عرصه‌گیتی تصاویر بدیع و شگفت‌آوری خلق نمایند؛<sup>۱</sup> نحسین و اعجاب‌بیننده و خواننده را بر می‌انگیزد. امروزه ناقدان معاصر، براساس همین عثیده می‌کشند شعر را و هنر را، تجربه انسان بنامند و قدیم‌ترین کسی که از شعر به عنوان تجربه یاد کرده است، یکی از ناقدان اسلامی، یعنی ابن‌تبر است که در کتاب الاستدراک، از ارتباط شعر و تجربه سخن گفته است.<sup>۱</sup> «از جمله تصویرگران افسون‌گر زبان و ادبیات می‌توان از منوچهری دامغانی و ابن‌خفاجه اندلسی یاد کرد. هر دوی این شاعران، دل درگرو طبیعت دلربا داشته، در اشعار خود تابلوها یا به تعبیر فرهنگی ابماژهایی<sup>۲</sup> را ترسیم نموده‌اند که برخی از آنها، در نوع خود اثری برگزیده به شمار می‌رود.

ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری<sup>۳</sup> دامغانی از شعرای بزرگ و خوش‌فروحه ادب پارسی، در قرن پنجم هجری می‌باشد. منوچهری، آراینده‌چهره بلاغت و پیرایه سرور بوستان براعت بود.<sup>۴</sup> او شاعری است که چون نقاشی چیره‌دست، از مناظر مختلف طبیعت، تصاویری ساخته است که نظر بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. تصاویر شعری منوچهری، اغلب حاصل تجربه‌های حسی اوست و از این نظر، طبیعت در دیوان او، زنده‌ترین وصف‌ها را داراست. هر یک از عناصر طبیعت، از قبیل گل‌ها، پرندگان، ستارگان، ماه، خورشید، هلال، ابر، باران، رعد و برق و غیره در دیوان او چندان با تصاویر گوناگون نشان داده شده است که باید برای هر کدام فهرستی جداگانه فراهم کرد.<sup>۵</sup> درباره عدت ابن‌میزان توجه و پرداختن به طبیعت از سوی منوچهری گفته‌اند؛<sup>۶</sup> بخشی از جوانی او نیز گویا در کناره‌های دریای خزر و دامنه‌های البرز به سرآمد، تأثیر این محیط، عشق به طبیعت را به او القاء کرد.

وی اگر چه در اخذ و اقتباس از مضامین و تعبیر شعرای عرب آغازگر نبوده ولی بیش

از همه شعرای هم عصر و شاعران گذشته به میراث ادب عرب توجه داشته است. سبب‌نگی او در حوزه ادبیات عربی شامل بلاغت بی مثال قرآن و از آن پس گونه‌های اعجاب آور شعر عرب می‌شود. سروده‌های ترجمه‌گونه، ذکر اسامی اعلام عرب و حتی ترنم اشعار عرب از سوی مرغان و پرندگان شعرا و همه گواه این ادعاست. وی در بیت زیر با تصریح به نام شعرای بزرگ عرب نقدی بر وصف اطلال و دمن نیز ارائه نموده است:

امروالتیس و لبید و اخطل و اعشی قیس بر طننها نوحه کردند و بر رسم بسی  
با در جانی دیگر می‌گوید:<sup>۸</sup>

کو جریر و کو فرزدق کو زهیر و کو لبید رُوبه حجاج و دیک الجن و سیف ذو یزن  
کو حطیه کو امیه کو نصیب و کو کمیت اخطل و بشاربرد آن شاعر اهل یمن  
ابو اسحاق ابراهیم بن ابی الفتح بن عبداللّه مشهور به ابن خفاجه نیز چون منوچهری،  
شاعری است که علاقه و دلبستگی زیادی به جلوه‌های مختلف طبیعت دارد. وی در  
سال ۴۵۰ ه‍.ق در شهر یا جزیره سُقُر متولد و در روز یکشنبه ۲۵ شوال سال ۵۳۳ ه‍.ق در  
همان دیار از دنیا رفت.<sup>۹</sup> او از بزرگترین شاعران دوره مرابطین اندلس است. به رغم توجه  
امراء و خفاجا به شعراء و ادباء وی مورد توجه قرار نگرفت. «او وجودش را وقف زیبایی،  
فکرش را در خدمت خیال، حسش را در مسر لذت و این همه را در خدمت طبیعت قرار  
داد.»<sup>۱۰</sup> ابن خفاجه شاعر طبیعت و تصویرگران است.<sup>۱۱</sup> او ادیب و شاعر اندلسی  
است.<sup>۱۲</sup> توصیف‌های ابن خفاجه از طبیعت، تحسین و اعجاب اهل ذوق و ادب را  
برانگیخته است. نویسنده تاریخ ادبیات عرب می‌گوید: «ابن خفاجه به طبیعت،  
شخصیت زنده می‌بخشد. طبیعت در دیوان او احساس می‌کند، سخن می‌گوید، شکایت  
می‌کند، حتی کوه از شدت شوق به جنبش در می‌آید.»<sup>۱۳</sup> طبیعت از نگاه ابن خفاجه یعنی  
همه چیز، او روح خود را با روح طبیعت در هم آمیختن با آن آنگونه سخن می‌گفت که  
گوئی با موجودی زنده روبروست.<sup>۱۴</sup> بدین ترتیب:

از آنجا که زادگاه هر شخص و کیفیت رشد و بدو او در تکوین و تکامل شخصیتش

تأثیرگذار است<sup>۱۵</sup> زمینه و انگیزه رغبت و شیفنگی این دو به طبیعت در پرتو همین عامل قابل تفسیر است. به علاوه این که موضوع تأثیر محیط بر ادبیات از نظر بسیاری از صاحب نظران پذیرفته شده است. نین فیلسوف فرائسوی ادبیات را تحت تأثیر سه عامل نژاد، زمان و محیط می داند.<sup>۱۶</sup> و نویسنده فی الادب المقارن وقتی از این موضوع سخن به میان می آورد چنین تصریح می نماید که ادبیات اندلس از جمله شواهد تأثیر محیط بر ادبیات است.<sup>۱۷</sup> هم این طور ابن خلدون نیز در مقدمه چهارم در ذیل عنوان اثر النهوی فی الخلاق البشر به این موضوع پرداخته است.<sup>۱۸</sup>

منوچهری برهه ای از حیات خود را در حاشیه دریای خزر سپری کرد و ابن خفاجه نیز افزون بر تولد در زادگاهی زیبا و مسحورکننده بخشی از حیات خود را در بنسبه سیری نمود. بافت حموی در باره زادگاه ابن خفاجه می گوید:<sup>۱۹</sup>

فبا راكبا مستعملاً الخطوفاصداً      الأُعجُ بشقراًئسحا و مفادها  
وَقَفَّ حَيْثُ سَالَ النُّهْرُ بِنَسَابِ اِرْفَمَا      وَ هَبَّ نَسِيمَ الْاِیْكَ بِسَفْثِ رَافِیَا  
و این زقاق بنسی در توصیف زیبایی بنسبه این چنین سخن می گوید:<sup>۲۰</sup>

ببنسبه جنة عالیة      ظلال القطوف بها دانیة  
عبود الرحیق مع الساسی      ل و عین الحیاة بها جاریة

از این رو مشاهدات روزانه و تجربیات حسی مکرر آن دو به واسطه زندگی در دامن طبیعتی زنده و سرشار از مظاهر زیبایی و دلنربیی و شگفت آوری، نقطه جوشش این قریحه ذاتی و ذوق دورنی است که در قالب سروده های هنرمندانه ظهور و بروز پیدا می کند.

• ابن خفاجه بیش از منوچهری به توصیف جنوه های طبیعت آنها به طور مستقل پرداخته است. او درباره سایه، درخت، نارنج، باران، آتش، رعد و... سروده های دارد. در دیوان ابن خفاجه رثاء هم پای مدح به چشم می خورد و در دیوان منوچهری مدح بس بیشتر از رثاء. • منوچهری و ابن خفاجه هر دو در موضوع تصویرگری و ترسیم مشاهدات خود به نقاشان امپرسیونیست می مانند. درباره منوچهری گفته اند: کار او به نقاشان امپرسیونیست می ماند زیرا نقاش امپرسیونیست هم به دگرگونی جنوه ها و رنگهای اشیاء

در ابعاد و لحظه‌ها توجه دارد و مثلاً هر تصویر او تحت تأثیر یک مؤثر خارجی که مثلاً می‌تواند زاویه تابش نور خورشید باشد تغییر می‌کند.<sup>۲۱</sup>

ابن خفاجه به واسطه ذوق سرشار و خیال پردازش در فن وصف وازگان و تعابیر آن گونه به کار می‌گیرد که گویی نقاشی زبردست در کار ترسیم تابوئی بی مثال است. وی در توصیف نهری جاری ابتدا طعم گوارای آن را پس گواراتر از تراوش دهان زیارویان دانسته است. در این تابو رود بسان انحنای النگو منحنی است و آن رود بر بیچ در میان شکوفه‌های رنگارنگ دو سویس چنان کهکشان است در دل آسمان. رود بر انحنای در گذر خود چنان گردد و کم عرض می‌شود که چنان حلقه‌ای نقره‌ای بر روی بر دی سبز رنگ به چشم می‌آید. و این خود تصویری اعجاب آور و نمونه‌ای زیبا از تشبیه تمثیل به شمار می‌رود. تصویری گری شاعر در این مجال آنگاه کامل می‌گردد که شاخه‌های متراکم در دو سوی رود را چون مژگانی برگرد چشمی آبی دانسته است.<sup>۲۲</sup>

لُئِه نَهْرٌ سَالٌ فِی بَطْحَاءِ	انہی وروداً من لمی الحسناء
مُنْعَطٌ بِثَلِّ السَّوَارِ، كَأَنَّهُ	وَالرَّهْرُ يَكُفُّنُهُ، مَجْرُ سَمَاءِ
قَدْ رَقَّ، حَتَّى ظَنَّ قُرْصاً مَفْرَعاً	مَنْ فِضَّةٍ فِی بُرْدِيهِ خَطْرَاءِ
وَعَدَّتْ تَحْتَهُ بِهَ الْعُصُونُ كَأَنَّهَا	هَبُّ بِحَفِّ بِمُقْلَةٍ زُرْقَاءِ
وَالرِّيحُ تَعْبَثُ بِالعُصُونِ وَ قَدْ جَرَى	ذَهَبُ الْأَصْبَلِ عَلَى كَجَبِي الْمَاءِ

بدین ترتیب در این قطعه که در ضمن موضوع وصف و آن هم وصف طبیعت قرار می‌گیرد شاعر از حالات و اوصاف زیبای محبوب به عنوان تشبیه به بهره گرفته است.

واژگانی از قبیل: لمی الحسناء، السوار، هدب، مقاله زرقاء بیش از هر موضوع شعری در زمره غزل به کار می‌آیند و ابن خفاجه با به خدمت گرفتن آنها در این تصویرگری از مناظر طبیعت در حقیقت غزل را با وصف در آمیخته است.

### ترکیب وصف و مدح

هر چند شهرت ابن خفاجه اندلسی و منوچهری دامغانی بیش از هر موضوع شعری مرهون اشعار وصفی آن دو است ولی در دیوان اشعار آن دو سروده‌هایی در موضوعات

مدح، رثاء، و غزل نیز به چشم می‌خورد. آن چه از منظر تحلیل موضوعات شعری شایان توجه است عبارتست از درهم آمیختن دو فن شعری وصف و مدح. به عبارت دیگر مدایح آن دو اغلب یا با مدخلی وصفی آغاز می‌گردد و یا بی درنگ به وصف روی می‌آورد.

این خنجاچه قصیده‌ای را که در مدح قاضی القضاة سروده است با توصیف طبیعت آغاز نموده، او از رایحه نیکو و نسیم خنک می‌خواهد تا بر ممدوحش بگذرند و این گونه وصف را به مدح مدح می‌سازند:<sup>۲۳</sup>

بأشرف عرف الروضة الغناء	ونسیم ظل السرحة العیناء
هذا یهب مع الاصل عن الری	ارجا و ذلك عن غدیر الماء
عوجا عنی قاضی القضاة غدیة	فی وشی زهرا و حنی انداء

وی در قصیده‌ای که خطاب به ابن عائشه سروده این گونه با وصف شب، رعد، باران، باد، صبح، تاریکی آغاز می‌کند و می‌گوید:<sup>۲۴</sup>

من لیلة نرعد فیها صرخة	لانتظاب و لنحیا ایفاء
خسعت عنی بها رداء غمامة	ریح تهلیله هناک صناع
ولصبح قد صدع الظلام کائة	وجه وشیء شئ عنه فناع

در آمیختن مدح با وصف از اوصاف پر نمود دیوان منوچهری دامغانی است. قصیده نونیه او که در توصیف بهار سروده شده است مشتمل بر مدح شخصی به نام ابوالحسن است. مطلع قصیده چنین است:<sup>۲۵</sup>

نوبهار آمدد و آورد گل و یاسمن	باغ هم چون ثبت و راغ بسان عدنا
آسمان خیمه زد از بزم و دیبای کیود	میخ آن خیمه ستاک سمن و نسترنا

او در قصیده دیگری که در وصف بهار و مدح ابو حرب بختیار محمد فرزند عملاء الدوله کاکویه حاکم نطنز سروده است می‌گوید:<sup>۲۶</sup>

سوروز روزگار مجدد کند همی	وزباغ خویش باغ ارم رد کند همی
نرگس میان باغ تو گوئی درم زنیست	اوراق عشرهای مجدد کند همی

### توصیف شب

یکی از مضامینی که در دیوان منوچهری و ابن خفاجه به زیبایی به تصویر کشیده شده است، تصویر شب است. شب از منظر زیبایی، سکوت و آرامشی که دارد، مورد توجه شاعران بوده است و تصاویر زیبایی درباره آن خلق شده که از جمله این تصویرسازی‌ها، می‌توان ابیات زیر را بر شمرد منوچهری می‌گوید:<sup>۲۷</sup>

شبی گیسو فرو هشته به دامن      پلاسین معجر و قبرینه گرزن  
به کردار زن زنگی که هر شب      بزاید کودکی بلغاری آن زن  
کنون شویش بمرد و گشت فرتوت      از آن فرزند زادن شد سترون

ابزار عمده‌ی شاعر در این تصویرسازی تشبیه است و به جهت ترکیب و انتزاعی که در وجه شبه وجود دارد،<sup>۲۸</sup> تشبیه موجود در این ابیات از نوع تشبیه تمثیل است. از آنجا که پندار شاعرانه، در تشبیه تمثیل گسترده است، بستر تشبیه تمثیل، معمولاً فزون‌تر از یک بیت است.<sup>۲۹</sup> همانگونه که دیده می‌شود، منوچهری در ابیات فوق آندیشه‌ای بگانه را پرورده و گسترده است. او می‌خواهد از شبی سخن بگوید که تاریک و تیره است و رنج و اندوهی همراه خود درد که خیال شاعر را به خود مشغول کرده است. گویا این شب، شبی تلخ و رنج‌آور برای شاعر بوده است که این چنین دیربا و توان فرساست. از این جهت است که، شاعر باریک بین دامغانی، شبی این چنین را به زنی زنگی مانند کرده است که گیسوان سیاه و انبوه و بلندش را به دامن فرو ریخته و رها کرده است. بدین سان نوده‌ای سیاه و پدید می‌آید که تیرگی در تیرگی است. این موضوع از محتوای مصراع اول به دست می‌آید. در مصراع دوم، این شب به گونه‌ای دیگر تصویر شده است. سرانداژ پلاسین و تاج سیاه رنگ که به سیاهی رنگ فیر می‌ماند، هر چه بیشتر بر سیاهی و زشتی این شب می‌افزایند. اما بیت دوم تصویری دیگر را به نمایش می‌گذارد. در دل این نوده‌ی سیاه باید امید به روشنی نهفته باشد. باید کودکی که از جنس روشنایی است زهدان این سیاهی پرورش یافته و به دنیا آید و شب رنج با تولد او به پایان رسد. کودک بلغاری در این بیت، استعاره از خورشید است که با طلوع خود، تاریکی و

سیاهی را از بین می برد. اما امید به زادن فرزندی سپید و از بین رفتن این تاریکی در بیت سوم رنگ می یازد. چرا که زنگی شب، از یک سوی خود سثرون و عقیق است و نمی تواند فرزندی بزاید و از دیگر سوی، شوی او نیز مرده است و بنابراین امیدی به فرزند آن نیست. منوچهری در این ابیات به کمک خیالی پرورده و عمیق، پیوندها و رابطه های گوناگون میان زن و شب را یافته و تاپویی زیبا و دل پذیر از شب تاریک نقش زده است.

این خنّاجه نیز در توصیف شب گستره سان و ظلماتی آن را بسان بالهای گسترده کلاغ سیاه و شدت سیاهی آن را چون ذغال سیاه و جوهر سیاه بر صفحه کاغذ می داند و در دل این شب از درخشش برق شراره های می جهد و ابر چون سنگ آتش زنه می ماند.<sup>۳۰</sup>

وَلَيْسَ كَمَا تَمَنَّوُا النَّوَارُ جَنَاحَهُ      وَ سَالِ عَلَيَّ وَجْهَ السَّجَلِ مَدَادُ  
بِه مَن وَ مِيضُ الْبَرْقِ وَ انْبِلُ فَحْمَةٌ      شَرَارٌ تَرَامِي وَ الْغَمَامُ زَنَادُ

این خنّاجه در این ابیات با استفاده از فن تشبیه تصویری زیبا از شب و تاریکی آن خلق کرده است و در آن به بین حال مشبه و بین مقدار آن پرداخته است. او در جایی دیگر شب را که دارای گیسوانی سیاه تاب خورده است چون پیری تکیه بر ستاره عصا دانسته است.<sup>۳۱</sup>

وَالنَّبْلُ مُشَمَّطُ الذَّوَالِبِ، كَمْبَرَةٌ      خَرَفٌ يَدْبُ عَلَى عَصَا الْجَوْزَاءِ

### توصیف طلوع صبح

از دیگر مضامینی که در شعر منوچهری و این خنّاجه به زیبایی به تصویر کشیده شده است تصویری است که در آن طلوع فجر و سپیده دم به چشم می خورد. تصویر بدیع و هنرمندانه منوچهری از این پدیده اعجاب برانگیز است، او می گوید:<sup>۳۲</sup>

سَرَّازُ الْبُرُزِ بِرُزْدِ فَرَسٍ خَوْرَشِيدٍ      چو خون آلوده دزدی سر زمکمن  
بِه کَرْدَارِ چَرَاغِي نَسِيمِ مَرْدَةٍ      که هر ساعت فزون گرددش روغن

ابیات فوق، نمونه ای از ابیات زیبای منوچهری در توصیف پدیده های طبیعت هستند. اساس تصویرسازی شاعر، هم چنان تشبیه است. این ابیات نمونه ای از تشبیهات مرکب هستند، که در دیوان منوچهری به فراوانی یافت می شوند. در این



تشبیه، مشبه از چند پاره‌ی سر بر زدن، البرز و فرص خورشید و مشبه به، از چند پاره‌ی سر زد، خون آلوده و مکمن ساخته شده‌اند. این پاره‌ها، اساس تشبیه در بیت اول را تشکیل داده و هر کدام در آفرینش خیال شاعرانه، بهره‌ای دارند. وجه شبه نیز حالتی است برگرفته از نمایان شدن آرام و آهسته از پس مانع و مخفیگاه. شاعر حرکت خورشید در هنگام طلوع را، به گونه‌ای به تصویر کشیده است که گویی مردّد است که بر دمدم یا خیر؟ از پشت کوه البرز آشکار می‌شود، هم چون دزدی که از کیفی که در انتظار اوست می‌گریزد، گویا یک بار به جنگ آنان افتاده است و چهره‌اش خون آلوده گردیده؛ و اینک بیم زده و نگران از کمپینگ خود به آرامی سر بر می‌آورد، تا به پیرامون بنگرد. در بیت دوم هم شاعر بالا آمدن خورشید را به گونه‌ای دیگر به تصویر کشیده است. خورشید به چراغی تشبیه شده است که هرگاه روغن بیشتری در این چراغ ریخته شود، شعله‌ی آن پر و فروغ‌تر می‌شود. اساس تصویرگری در این ابیات عبارتست از بهره‌ی درست از صنعت تشخیص.<sup>۳۳</sup>

منوچهری دامغانی سرخی خورشید را به وقت طلوع صبحدم به خون آلودگی همانند نمود و ابن خفاجه اندلسی نیز پرتو روشنائی صبح را بپرتو پیروز مردی می‌داند که در هنگام کارزار خون بر آن پاشیده شده است:<sup>۳۴</sup>

وَكَأَنَّ ضَوْءَ الصُّبْحِ رَايَةَ ظَافِرٍ      نَفَضَتْ بِهِ الْهَيْجَاءُ نَضْحاً مِنْ دَمٍ  
گویی که پرتو روشنائی صبح بپرتو پیروزمندی است جنگ و نبرد، رنگی از خون بر روی آن پراکنده است.

اگر چه مشبه، مشبه به و وجه شبه به گونه‌ای هنرمندانه و خیال‌انگیز انتخاب شده ولی اجزاء تشبیه در ایجاد یک تصویر منسجم توفیق چندانی کسب ننموده است. ابن خفاجه در ضمن فصیده‌ای در توصیف شب سپیده‌دم را آن گونه توصیف می‌کند که از پس آبری و با چشمانی آبی که سرمه ابرگونه برگرد خود دارد به نظاره نشسته است:<sup>۳۵</sup>

وَالْفَجْرُ يَنْظُرُ مِنْ وَرَاءِ غَمَامَةٍ      عَنْ مُنْتَبَهٍ كَجِلَّتْ بِهَا زُرْفَاءُ  
او در پایان فصیده‌ای که در توصیف شبی خوش و البته سرد و سوزناک سروده می‌گوید: صبح دم با طلوع خود، سرمه سپاهی شب را زدود و دو سوی موی سیاه

تاریکی، سفید شد.<sup>۳۶</sup>

و قد مسح الصُّبحُ كُحْلَ الظُّلامِ      و أطلعَ فؤدُ الدُّجى أُنْبِيَا  
در ای بیت شاعر آسمان را انسان، تاریکی شب را سیاهی مو و سپیده صبح را  
سپیدی موی سردانسته و با استفاده از واژگانی هم چون فود و شیب به خلق این تصویر  
بدیع پرداخته است.

### توصیف بارش برف

یکی دیگر از مناظر بدیع و زیبای طبیعت برف و بارش آن از آسمان و تأثیری است که  
پس از بارش در سطح زمین و درختان دارد. منوچهری و ابن خفّاجه در این خصوص نیز،  
به تصویرگری پرداخته‌اند.

منوچهری در بخش نخست قصیده‌ای دارد که در مدح منوچهرین قابوس سروده  
است این گونه به توصیف منظره‌ای از طبیعت می‌پردازد:<sup>۳۷</sup>

برآمد ز کوه ابر سازندران	چو مار شکنجی و مار اندر آن
بسان یکی زنگی حامنه	شکم کرده هنگام زادن گران
هی زاد این دختر بر سپید	سر همچو فرتوت پنبه سران
جز این ابر و جز مادر زال زر	نزداند چونین پسر مادران
همی آمدند از هوا خُرد خُرد	به نور سپید اندر آن دختران

بدین ترتیب او ابر را در بیچ و تابش چون مار شکنجی و در سنگینی و سیاهی چون  
زن زنگی حامنه دانسته است و مولود آن ابر گران، فرزندی فرتوت و پنبه سر است که  
این گونه فرزند زادن جز از مادر زال و ابر اینچنین بر نیامده است.

ابن خفّاجه در مطلع قصیده‌ای که پیش از این نیز از آن سخن به میان آمد برف را  
چون نقابی سفید بر چهره خاک و پوششی سپید بر شاخ‌های درختان دانسته است و از  
آنجا که توصیف او به ریزش برف به هنگام شب بر می‌گردد در بیت دوم از پس نقاب  
تاریکی چهره شاخه‌ها و بندگی‌ها را سفید موی می‌پندارد:<sup>۳۸</sup>

و قد برقعَ الشُّجِّ وَجَهَ الثُّرى      و ألحَفَ غُصْنُ الثُّفَافِاحَتَبى

فَثَابَتْ وِراءَ فَناعِ الظَّلامِ نِواصِی العُصُونِ وِ هَامِ الرُّیا

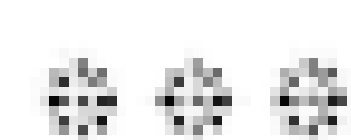
ابن خفاجه در این ابیات به مدد بهره گرفتن از تشبیه و استعاره مکنیه و صنعت تشخیص صورتی بدیع خلق نموده که در آن صورت خاک با روینده‌ای از برف پوشیده شده است. شاخه‌ها برای درامان ماندن از گزند سرما، لحافی سفید رنگ به دور خود پیچیده‌اند. ابن خفاجه در بیت دوم، تصویری گری خود را به اوج می‌رساند. وی سیمای ظاهر شاخه‌های درختان را چون موی جنوی سر تصور کرده است که در اثر بارش برف، گویی که گرد پیری بر آن نشسته و سفید شده است.

#### توصیف بیابان

هم چنان که پیش از این نیز گفته شد منوچهری در میان شعرای هم عصر و نیز شعرای دوره‌های گذشته بیش از سایرین به ادبیات عربی و ویژگی‌های سبکی و ادبی آن توجه داشته است. از دیگر مصادیق این توجه و تأثیرپذیری عبارتیست از وصف اسب و شراب در فصائدی که مطیع آنها به ترتیب زیر است:

آفرین زان مرکب شهیدز رنگ رخس روی

اعوجی مادرش و آن مادرش را بحموم شوی<sup>۳۹</sup>



ای باده! فدای تو همه جان و تن من کز بیخ بکنندی زدل من حزن من<sup>۴۰</sup>  
 وصف بیابان و حکایت سفرهای دور پر خطر بیابان اگر چه در ادبیات عرب ظهور و بروز طبیعی دارد ولی تجلی آن در شعر شعرای پرورش یافته دامن جنگل و دریا در قالب تمهید و تبعیت قابل تفسیر است. منوچهری در قصیده‌ای که در مدح وزیر سلطان مسعود غزنوی سروده قصه سفر و پشت سر گذاشتن راه پر خطر را مدخل ورود به مدیحه خود ساخته است. او می‌گوید:<sup>۴۱</sup>

همی رفتم شتابان در بیابان	همی کردم به یک منزل دو منزل
بیابانی چنان سخت و چنان سرد	کزو خارج نباشد هیچ داخل
زیادش خون همی بنسرد در تن	که بادش داشت طبع زهر فانیل

منوچهری مشاعری است که طبعی لطیف و سخنی شیرین همراه با ذوقی سرشار و حافظه‌ای قوی و فریحه‌ای داد، دارد.<sup>۴۲</sup> از دیدن مناظر طبیعت، منظره‌ها پیش چشم مخاطب قرار می‌دهد که برخی از آنها بعدها تکرار نشد.

این خفاجه در قصیده‌ای که در آن به توصیف خطر حمله گرگ در دل تاریکی پرداخته است، صحرای بی نشان را توصیف می‌کند که در آن نه ستاره‌ای در حال حرکت است نه سیاره‌ای در چرخش در دل این تاریکی تنها ستاره شباهنگ می‌درخشد و گویی که آن ستاره در دل تاریک شب چون سکه‌ای درخشان است:<sup>۴۳</sup>

و نَافِزِهِ لَا نَجْمَ فِي ظُلْمَانِهَا      بِسَرِيٍّ وَلَا فَنَكٍّ بِهَا دَوَائِرُ  
تَسْتَلْبِبُ السُّعْرَى بِهَا وَكُنَّهَا      فِي كَفِّ رُجِيِّ الدُّجَى، دِينَار

چه بسیار بیابانی که نه ستاره‌ای در تاریکی آن در حرکت است و نه سیاره‌ای در آسمان آن در حال چرخیدن.

بدین ترتیب این خفاجه نیز از بیابان، خاطره‌ای زیبا به خاطر ندارد و در این تصویر هنری صحرای بی نشان را در کنار شب تاریک و ظلمانی ترسیم نموده از آن پس تشبیه پس تشبیه تمثیلی ادیبانه را به خدمت گرفته تا حالت مشبه را نزد مخاطب تبیین کند. در یکسوی این تشبیه صفحه سیاه و تاریک شب و ستاره‌ای درخشان وجود دارد و در دیگر سوی کف دستی سیاه و سکه‌ای براق.

#### نتیجه

- تصویر طبیعت و مظاهر زیبای آن از نگاه دو ادیب هنرمند که هر یک در این عرصه سرآمد هم‌سنگان خود هستند، شناختی از آن دو ادبیات به دست می‌دهد که قابل تعمیم نیز خواهد بود.

- منبع الهام تصویرگری نزد دو شاعر طبیعت است که پدیده‌های آن کم و بیش در همه جا از مشابهت و مماثلت برخوردار است.

- مصدر تصویرگر و قدرت آفریننده عبارتست از ذوق، موهبت و طبع شاعر که به رغم تفاوت سطح، از ماهیت و جوهری نسبتاً ثابت برخوردار است.

- تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از ادبیات عربی موضوع وصف و تصویرسازی او را نیز شامل می‌شود.

- هر دو شاعر فن وصف را به عرصه دیگری تسری داده از آن برای مدح ممدوح خود مدد گرفته‌اند. و بدین ترتیب میان دو فن مدح و وصف پیوند زیبایی برقرار نموده است.

- ترکیب دو فن شعری غزل و وصف از دیگر پدیده‌هایی است که در شعر آن دو دیده می‌شود آنان اغلب غزل را در خدمت توصیف طبیعت به کار گرفته‌اند.  
- ابن خفاجه علاوه بر آن دو گاهی فخر را نیز با غزل و وصف در آمیخته است.

#### پی‌نوشتها

۱. صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگاه، ص ۲۱.

#### ۲. Image

۳. نصرالله امامی در کتاب منوچهری دامغانی ادوار زندگی و آفرینشهای هنری می‌گوید: تخلص وی به سبب انتسابش به فلک المعالی منوچهر بن شمس المعالی می‌باشد.

۴. لیاب الالباب، محمد عوفی، صفحه ۲۸۷. ۵. همان، ص ۵۲۵.

۶. باکاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷، ص ۳۹.

۷. دیوان منوچهری دامغانی، ص ۱۳۱. ۸. همان، ص ۸۱.

۹. وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۱، ص ۵۸.

۱۰. تاریخ الادب العربی، احمد حسن زیات، دارالثقافه، بیروت، ص ۳۸۴.

۱۱. همان، ص ۳۸۴.

۱۲. نفع الطیب المقری (به نقل از ابن خفاجه شاعر شرق اندلس، ص ۲۵)

۱۳. تاریخ ادبیات عربی، بهروز اکبر، تبریز، انتشارات دانشگاه، ص ۲۴۹.

۱۴. ابن خفاجه شاعر شرق اندلس، حسن محمد نورالدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۴.

۱۵. دیوان ابن خفاجه، ص ۵. ۱۶. فی الادب المقارن، محمد الکفافی، ص ۵۲.

۱۷. همان، ص ۱۸۴۸. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۳۶ و ۳۳۷. ۱۹. دیوان ابن خفاجه، ص ۶.

۲۰. همان، ص ۶. ۲۱. نصرالله امامی، به نقل از «هنر منوچهری در بهارستانی».

۲۲. دیوان ابن خفاجه، ص ۱۲. ۲۳. همان، ص ۱۴. ۲۴. همان، ص ۱۵۰.

۲۵. دیوان منوچهری، ص ۱. ۲۶. همان، ص ۱۳۶. ۲۷. همان، ص ۸۶.

۲۸. جواهر البلاغه فی المعنی و البیان و البدیع، احمد هاشمی، تشبیه تمثیل، به رغم تنوع تعاریف، آنست که در آنم وجه شبه منتزح از متعدد باشد، ص ۲۶۲.
۲۹. زیباشناسی سخن پارسی، جلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکزی، ۱۳۶۸، ص ۵۷.
۳۰. دیوان ابن خفاجه، ص ۷۹. ۳۱. همان، ص ۱۱. ۳۲. دیوان منوچهری، ص ۸۶.
۳۳. Personification. ۳۴. دیوان ابن خفاجه، ص ۲۰۷. ۳۵. همان، ص ۱۱.
۳۶. همان، ص ۲۷. ۳۷. دیوان منوچهری، ص ۷۵. ۳۸. دیوان ابن خفاجه، ص ۲۶.
۳۹. دیوان منوچهری، ص ۱۴۷. ۴۰. همان، ص ۷۸. ۴۱. همان، ص ۶۶.
۴۲. همان، ص ۲۳ مقدمه. ۴۳. دیوان ابن خفاجه، ص ۱۱۷.

## منابع

۱. ابن خفاجه شاعر شرق الاندلس، حسن محمد نورالدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۰.
۲. باکاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۷.
۳. تاریخ الادب العربی، احمد حسن الزیات، دارالثقافه، بیروت.
۴. تاریخ ادبیات عربی، اکبر بهروز، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۷۷.
۵. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، احمد هاشمی، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۳۶۷.
۶. دستور زبان فارسی، محمد جواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
۷. دیوان ابن خفاجه اندلسی، شرح عمر فاروق الطیب، بیروت، دارالقلم.
۸. دیوان استاد منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
۹. زیباشناسی سخن پارسی، میر جلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
۱۰. صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۸.
۱۱. لباب الالباب، محمد عوفی، تصحیح سعید نفیسی، تهران، علمی، ۱۳۳۵.
۱۲. معانی و بیان، سیروس شمیسا، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۴.
۱۳. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، تحقیق علی عبدالواحد وافی، لجنه البیان العربی، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.ق.
۱۴. منوچهری دامغانی ادوار زندگی و آفرینشهای هنری، نصرالله امامی، ایران دانشگاه شهید چمران، ۱۳۷۶.
۱۵. وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ابن خلکان، تحقیق احسان عباس، قم م الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.